

اصطلاح	معنی	اصطلاح	معنی
أَقِمْ وَجْهَكَ	روی آور	علم الآثار	باستان شناسی
مآثر	مفاخر ، افتخارات	التُّقُوشَ وَ الرُّسُومَ	نگاره ها و نقاشی ها
التَّمائِيلُ	تندیس ها ، بیکره ها	دَارُ التَّمثِيلِ	تماشاخانه ، اپرا
الشَّعَائِرُ	مراسم	أَنْ يُتْرَكَ سُدًى	بیهوده رها شوند
بَدَأَ الْقَوْمُ بِيَتَاهِمَسُونَ	قوم شروع به پیچ کردن	إِذَا نُدِيَ	هرگاه صدا زده شود
يَوْمُ الْبَعثِ	روز رستاخیز / قیامت	كَأَنَّهُمْ بِنِيَانٍ مَرصُوصِ	گویی آنان ساختمانی استوارند
لَا عِلْمَ لَنَا	هیچ دانشی نداریم	سِنَّ عَرِيضَةً	لبه پهن
يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ	به جای خدا پرستیده می شود	مِنْ طِينَةٍ	از تکه گلی
عَظْمٌ وَ عَصَبٌ	استخوان و پی	المُفْسَدَةِ	مایه تباهی
مَدَوْنَةُ مَدْرَسَتِكَ	وبلاگ مدرسه ات	تَمْرٌ أَمَامَ عَيْنَيْ ذِكْرِيَاتِي	خاطراتم از جلوی دیدگانم میگذرند
يَا بُنَيَّتِي	ای دخترکم	تُوَلِّمْنِي رَجُلِي	پایم درد می کند
أَمَامَ التَّلَافُزِ	جلوی تلویزیون	الْمُتَقَرِّجُونَ	طرفداران
لَا تَهِنُوا	سست نشوید	كَانُوا وَاقِفِينَ	ایستاده بودند
سَيَّارَتُنَا مُعَطَّلَةٌ	ماشین خراب شده ما	مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ	تعمیرکار ماشین ها
موقف تصليح السيَّارات	گاراژ تعمیر ماشین ها	فَيِّدُوا	به بند بکشید
التَّحْدِيدُ فِي الْإِخْتِيَارِ	محدودیت در انتخاب	أَنَا وَاثِقٌ	من مطمئنم
تَصَفَّحَ الْكِتَابَ	کتاب را سریع ورق زد و مطالعه کرد	جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ	قابل توجه است، شایسته توجه است
الصَّحْفِيُّ	روزنامه نگار	الظُّرُوفِ الْقَاسِيَةِ	شرایط سخت
المرحلة الابتدائية	دوره ابتدایی	الثانوية	دبیرستان
كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ	هر ظرفی پر می شود/تنگ میشود	قُبَيْلِ	کمی پیش از
شُمِيكَاتِ	ماهی های کوچک	طَبَقًا لِإِرَادَتِهِ	براساس خواسته اش
الحَرْبُ الْمَفْرُوضَةُ	جنگ تحمیلی	إِنْتِصَارِ الثَّوْرَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ	پیروزی انقلاب اسلامی
النَّاسُ الْأَبْرِيَاءُ الْعُزْلُ	مردم بی گناه بی سلاح	سَاحَاتِ الْقِتَالِ	میادین جنگ
مُهَاجِمَةُ الْأَسْوَدِ	هجوم شیران	الْمِشْرَدُونَ	آوارگان
عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ	غافلگیرانه	يَا لَهَا مِنْ امْرَأَةٍ بَطْلَةٍ	چه بانوی دلآوری
عَلَاقَاتٌ ثَقَافِيَّةٌ	روابط فرهنگی	الْأَوْضَاعُ الْحَرْجَةُ	اوضاع متشنج، بحرانی
خَلَقَتْهَا الثَّوْرَةُ	انقلاب آن را به جا گذاشت	الْمُقَاتِلُونَ	رزمندگان ، جنگجویان
بِرَأْيِكَ	از نظر شما	الْحَرْبِ الْعَالَمِيَّةِ	جنگ جهانی

کشتار ، قتل عام	مَحْرَزَةٌ	ننگ نیست	لَيْسَ عَارًا
اشغال شده	المَحْتَلَّةُ	قصاب	جَزَّار
رژیم بعثی	النَّظَامُ البعثی	اشغال	الإحتلال
پند و پند گرفتن	العبرة و الإعتبار	نیروهای اشغالگر	جُيُوشٌ مُحْتَلَّةٌ
خواب او را رها نکرد	لَرِمَهُ المَنَامُ	خوابید	لَرِمَ المَنَام
دشت و تخته سنگ	السَّهْل و الصَّفا	پایت را دراز کن	مُدَّ رِجْلَكَ
با کمک	مُسْتَعِينًا بِـ	معلم خودش	مَعْلَمٌ نَفْسِهِ
دوره اموی	العصر الأموی	دشت مکه	البطحاء
بیرون احرام	الحِلِّ	خود را به نادانی زدن	التَّجَاهُلُ
فرمایشی ، تجزیه	تحلیل	ماه های غیر حرام	الأشهر الحِلِّ
از دودمان	مِن دُرَّتِي	کار بر او دشوار آمد	شَقَّ عَلَيْهِ الأمر
عروس دریایی	قنديل البحر	خرچنگ	السَّرطَان
طرفداران ، شیفتگان	هُوَاةٌ	نیش درد آور	لَسَعَةٌ مُؤَلِمَةٌ
منجلاب ، جهنم	هاوية	طرفداران فوتبال	هُوَاةُ كُرَةِ القَدَم
خشکسالی	جافٌ	هنگام خشکسالی	عند الجفاف
خشکانیدن ، خشک شدن	بَجَفِيفٌ	خشک شده	بُجِفِفَ
به خواب عمیقی فرو می رود	يَنَامُ نوماً عميقاً	خودش را دفن می کند ، خودش را پنهان می کند	يَدْفِنُ نَفْسَهُ
تو را آرامش بختی	أنت خيرٌ هدوءً	دارای دو چنگک	ذو الكلابتين
هیچ راه گزینی از آن نیست	لا فرارَ منه	در چیزی که به او مربوط نمیشود	في ما لا يعنيه
ملتی پاک نژاد	شعباً طيب الأعراف	در روزی توفانی	في يوم عاصف
از مرزهای شبه جزیره	عَن حدود شبه الجزيرة	رگی دارد که میزند (نبض دارد)	لَه عِرْقٌ يَنْبِضُ
بیشتر از آثار علمی شان	مُعْظَم آثارهم العلميَّة	تلاش بسار نمودند	بَدَلُوا وَجْهًا
دولتش رفتنی است	دولتُهُ ذاهبةٌ	قیامت برپا می شود	تقومُ السَّاعَةُ
پس بر یتیم قهر نکن	اليتيمَ فلا تقهر	چهره هایی شاداب	وجوهٌ ناضرةٌ
پا را می لغزاند	يَزِلُّ القَدَم	پس او را نران	فلا تنهه
پس با آنان مدارا کن و ایشان را راضی نما	فدارهم و أرضهم	شکوفه گل هایش	نور و روده
مرا و کشورم را پشتیبان باش	إحمني و احم بلادی	ای برآورنده دعاها	يا مجيب الدعوات
پلیس	الشُّرطی	زندگی سرشار از موفقیت	حياةٌ مليئةٌ بالنجاح
آن را در چاپخانه چاپ کرد	طَبَعَهُ في مَطْبَعَة	اداره و پلیس	الشُّرطة
چیزی نیست	ما مِن شيءٍ	لانه ها	الأعشاش

